

گستره ی وظایف مردان در خانواده

<?xml encoding="UTF-8?">

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً فَاتَّقُوا اللَّهَ

(1)

یگانه خالق حکیم در کلام جاودانه وحی با خطابى فراگیر، طى اعلامیه ای جهانی به بشریت اینگونه مى فرماید: ای انسانها! حضور خود را در محضر پروردگار بنده نواز دریابید؛ و آنگونه که شایسته ی عبودیت است، در مقابل خالق خویش، خود را به زیور و جلای تقوا بیارائید. پروردگاری که تمامی شما انسانها را از یک نفس و حقیقتی واحد آفرید، و از همان گوهره و حقیقت واحد همسران و ازواج شما را پدیدار نمود، و به واسطه ی این زوجیت و اصل تکثر و ازدیاد در جهان طبیعت، پیوسته نسل بشر را چه از مردان و چه از زنان به گونه ای مبسوط بر عرصه ی پهناور زمین گسترانید. پس تقوای الهی پیشه سازید و از نگرشهای آلوده به انحطاط و شرک و کفر بپرهیزید. در بخش اول از این گفتار در ترسیم نمادی از خانواده و روابط حاکم بر آن در فرهنگ اسلامی و دستورات قرآن، به بررسی بنیانهای اخلاقی و حقوقی در خانواده پرداختیم و نسبت به استخراج اصولی چند، چون اصل «کرامت انسان»، اصل «حاکمیت مودت و رحمت بر پایه ایمان»، اصل «معروف در خانواده و تأکید قرآن بر تحقق آن»، اصل «تراضى و مشورت در مسائل مشترک بین زوجین»، اصل «عفو و گذشت در بروز مشکلات و معضلات»، اصل «صلح در هنگامه اختلافات» و سایر اصول اساسی که خانواده بر محوریت آنها شکل گرفته، و مبین حق محوری و واقع نگری در شریعت اسلام است، اهتمام نمودیم.

اکنون در ادامه بحث به نکات دیگری از حقوق و وظایف متقابل زوجین و به شرح موارد خروج از وظیفه، و به تعبیری دیگر ترسیم آنچه موجبات نشوز را از سوی زوجین فراهم می سازد، خواهیم پرداخت.

با این ورود که در فرهنگ اصیل و غنی اسلامی، آنچه محور همه قوانین (اوامر و نواهی) می باشد، حق مداری و اصول گرایی برخاسته از آن و حقیقت جویی است؛ لذا در این فرهنگ، حاکمیت مطلقه در ابعاد مختلف زندگی و قانونگذاری و سلطنت و مالکیت حقیقی از آن خداست، و در عرصه زندگی ظاهری همه ی بهره وری ها، اعتباری بوده، هیچکس اجازه ی سلطه و سلطنت و اعمال قدرت و حاکمیت ندارد، مگر در طول قدرت و حاکمیت او، بنابراین، اساس زندگی بر محوریت حق سالاری است، نه مردسالاری یا زن سالاری، و نه آن گونه که در نظامهای به اصطلاح دموکراسی به عنوان مردم سالاری مطرح است، بلکه عالم، همه هویتی از اوایی و به سوی اوایی دارد و انسان که به عنوان خلیفه الله و حقیقتی ماسوای این طبیعت خاکی دارد، شایسته است در فاصله بین «انا لله وَ اِذَا الیه راجعون»، همسو و هم جهت با سایر موجودات هستی حرکت و از خودمحوری جدا شود، و حق مداری پیشه سازد تا سیری صعودی و کمال گرا را طی کند و الا به مصداق آیه «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (2) حیات مادی خود را هم تباه می سازد.

در تفکر و منش های غیر الهی، حقیقت انسان، تنها پیکره ی مادی اوست، و چون این پیکره و شکل ظاهری در دو جنس مخالف و شکل متفاوت متجسم است، در تعیین حقوق و حدود آن دو، در عرصه حیات دچار مشکل

می گردد.

چنانچه در مسأله رفع تبعیض از زنان و سعی در برقراری تساوی هر چه بیشتر، به یکسان نگری و همسان سازی همت می ورزد، و در رفع مشکلات و مظالم از زنان آنها را به هموردی و مقابله ی رویاروی با مردان وامی دارد؛ و حال آنکه در مکاتب الهی، انسان حقیقت واحده ای است که هدف از تعلیم و تربیت، حیات و ممات، تزکیه و تخلیه ی او، ارتقاء و کمال نفس انسانی و روح الهی او است. آنطور که گاه در مرتبه صعود آنچنان اوج می گیرد که ملایک در برابرش خاضع و امر به «أُسْجِدُوا لَادِم» (3) می شود، و گاه در مرحله هبوط به «اولئک کالانعام بل هم أضلّ» (4) منتهی و سقوط می نماید، و هر دو مرحله به اراده و اختیار اوست.

براین اساس در خطابات انبیا، به گونه ای اعم، و در قرآن، آنجا که سخن از ارزشها و کمالات است، مخاطب، این پیکر نیست، بلکه به اعتبار جان آدمی، خطاب به صورت «یا ایها الناس» و «یا بنی آدم» و «یا ایها الذین آمنو» و است، و هر دو به طور یکسان مورد خطاب یا حکم اند؛ مانند: «مَنْ عَمَلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى فَلْنُحْيِيَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً» (5)، اشاره به اینکه انسانیت انسان، نقش اصلی در ایفا و ابقای حیات طیبه - بر پایه حاکمیت ارزشها- را بر عهده دارد و جنسیت عامل تعیین کننده نیست، بلکه هویت انسانی است که منشأ اثر است. او که ملهم فجور و تقواست، و با اراده و اختیار مسیر زندگی را برمی گزیند، حامل ارزشها و ضد ارزشها می شود، و مقرر عزت و ذلت، سعادت و شقاوت، فضیلت و رذیلت، حق و باطل، صدق و کذب، اطاعت و عصیان، تندرستی و انقیاد، امانت و خیانت می گردد و بر اساس درجات خود، شئون مختلفی پیدا می کند.

لذا همان طور که می دانیم عقل نظری که مبدء کسب معارف و کمالاتی، چون علم و تفکر است فارغ از جنس پذیری است و نیز در احکام عقل عملی، اوصافی چون: اراده، خلوص، ایمان، تهذیب، توکل، ایثار، نوع دوستی، استقامت و ... جنسیت فاقد اثر می باشد؛ همچنین در مختصات انسانی جنسیت مطرح نیست. بلکه مذکر و مؤنث بودن این کالبد ظاهری از مشترکات انسان با سایر موجودات عالم ماده است و قانون زوجیت به عنوان یک اصل کلی حاکم بر طبیعت، در تمامی اجزاء و پیکره ی جهان مادی، سریان و جریان دارد؛ قرآن کریم این کلام زنده بر فراز تاریخ بشر در 14 قرن قبل پرده از این راز خلقت برمی دارد و می فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضَ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» (6) شایسته تسبیح و تعظیم، و بایسته حمد و ستایش اوست که سیطره خلق و قدرتش همه را در بر گرفته، و قانون زوجیت را نسبت به اجزاء عالم ماده مستقر ساخته است.

آری ماهیت حیات مادی و شاکله ی طبیعی موجودات بر ذکوریت و انوئیت استوار است و در گردونه منظم آن، هر موجودی رسالتی در جهت کمال متناسب خویش و وظیفه ای در همسو شدن و هماهنگی با نظام هستی دارد. بر همین اساس، زوجیت، نقش تعیین کننده ای در رهنمون سازی طبیعت به سوی کمال مطلوب و موزون دارد، و تشکیل خانواده توسط انسان عالیتترین وجهه ی این رسالت است. آنجا که زوجین با پیمان الهی بنای وحدت می گذارند و با ترکیب دو نقش به تأسیس یک واحد پویا می پردازند؛ قهرا قوام، سلامتی و آراستگی این واحد نیز، مرهون همدلی، همکاری و هماهنگی دو عنصر اصلی آن یعنی زن و مرد، در همه شئون می باشد.

اسلام برای تقویت و تشدید مبانی و جلوگیری از بروز هرگونه خلل و سستی در آن، دقیق ترین برنامه را در بستر تعیین اوامر و نواهی و تبشیر و تنذیر اخروی و بازدارنده هایی دنیوی مقرر فرموده تا از سیر صواب فاصله نگیرند و همواره بر اصول و انجام وظایف و رعایت حقوق یکدیگر پایدار بمانند.

حال با توجه به این مبانی و اصول ارزشی، ادامه ی کلام را در زمینه حقوق و وظایف متقابل زن و مرد و بیان موارد تخلف هر یک از زوجین ادامه می دهیم.

در معنای نشوز

در اصطلاح شریعت، تخلف هر یک از زوجین نسبت به وظایف محوله که از سوی شارع تعیین گردیده، موجب نشوز و عصیان و نافرمانی است؛ و در کتابهای حقوقی ناشز به مردی گویند که حقوق ناشی از نکاح را که برای زوجه حاصل گردیده استیفا ننماید، پس با این اعتبار شرعی، می توان گفت که نشوز حقیقت شرعیه دارد، و به صورت معنای عرفی و یا لغوی آن در آیات و روایات استفاده نمی گردد.

صاحب جواهر در این زمینه می فرماید: «چه بسا از کتب لغت این گونه برمی آید که اسم نشوز لغتا بر معنای عرفی آن اطلاق می گردد، و نشوز زن عرفا بر موردی حمل می شود که نسبت به مرد عصیان نماید، و یا او را خشمگین سازد و نشوز مرد موقعی است که زن را مورد ضرب و شتم و جفا قرار دهد....» سپس او در تحلیل این معنا می فرماید: «و هو خلاف ما فی الشرع من کونه الامتناع من خصوص الحق الواجب علیه او علیها»

این معنای عرفی از نشوز، خلاف تعریفی است که در شرع می باشد، که آن امتناع از حقوق واجب الهی از سوی مرد یا زن است، لذا طبق این تعریف بی پروایی زن، شامل نشوز نمی گردد، اگر چه گناه محسوب می شود و مستحق تأدیب است و یا امتناع از خدمت شوهر و برآوردن نیازهای او در غیر امر زناشویی نشوز نیست زیرا برآورده ساختن این گونه امور جزء وظایف الزامی زن نیست.» (7)

بنابراین، آنچه که طبق بعضی از روشهای عرفی، وظیفه ای را بر زن تعیین یا تحمیل می نماید، جزء وظایف او محسوب نمی شود. مثل: خدمت به همسر و فرزندان در انجام تمامی کارهای منزل؛ در این گونه امور اگر زن خدمتی انجام دهد، یا از باب همراهی و همکاری و مؤانست با شوهر است، و یا اینکه می تواند در مقابل انجام آنها تعیین مزد نماید، و این به علت موقعیتی است که اسلام برای مادر و همسر قایل است تا از هر گونه تعرض و فشار و ضرری مصون باشد.

چنانچه در سفارش امیرالمؤمنین در نهج البلاغه به فرزندشان آمده است که: «و لا تُملِّک المرأة من أَمْرِها ما جاز نَفْسُها فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَیْحَانَةٌ وَ لَیْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» (8) کاری را که در توانمندی زن نیست، بر او تحمیل مگردان، زنان چون گل بهاری هستند، نه پهلوان سخت کوش و پرتوان؛ لذا اسلام کارهای دشوار را از دوش زنان برداشته و در مقابل کارهای کلیدی تری را چون تربیت و تعلیم، تأمین سکونت و امنیت خانواده را به او واگذار کرده است، تا در رسالت مربی گری، مادری و همسری به خوبی نقش خود را ایفا نماید. از سوی دیگر حسن معاشرت با همسر را در سایه اصل مودت و رحمت بر زوجین واجب نموده، تا خانه و خانواده که محل نشو و نمای آدمی است، مهد صفا و آرامش باشد، لذا تخلف از حسن معاشرت و رفتار غیرمعروف برای زن و مرد، نشوز و عصیان محسوب می گردد.

اکنون جای این سؤال باقی است که چرا نگرشهای غلط و به خطا رفته ی بعضی از منتقدین و مغرضین، آنان را بدانجا رسانده که خشونت را به قوانین اسلام نسبت دهند، یا اینکه نظام حقوقی اسلام را عامل تبعیض ببینند. و این نکات ارزشمند و ارفاقاتی را که در نظام حقوقی زن در اسلام مطرح است نادیده انگارند. تتبع در آیات قرآن کریم محققا وجدان سلیم بشری را وادار به این اعتراف می کند که در این کتاب حیات بخش و

هدایت آفرین بیش از هر مکتب و نظام حقوقی توصیه و سفارش نسبت به رعایت حقوق زنان و مصونیت ایشان از مظلوم و حفظ شخصیت و منزلت ایشان گردیده.

نگاهی به سوره مجادله و دفاع از حقوق زن در خانواده

گستره ی حقوقی زن در قرآن به گونه ای است که چهارده قرن قبل در دورانی که به رغم انقلاب عظیم و نهضت رسول الله صلی الله علیه و آله هنوز بقایای فرهنگ جاهلی در رفتار عده ای، مشهود و سایه سنتهای غلط بر زندگی آنان حاکم بود، سوره ای از قرآن کریم به نام مجادله در دفاع از حقوق زن و رفع بیدادگری و تظلم از او نازل می گردد، و غرامت و جریمه ی سنگینی را برای مردی که به خاطر غرور و خودخواهی حکم ظهار را بر همسر خود جاری می نماید، و با گفتار و رفتاری نادرست می خواهد او را از حقوق انسانی خویش محروم نماید، قرار می دهد. در ابتدای سوره می فرماید: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (9) خداوند سخنان آن زنی را که به علامت شکایت و دادخواهی به خدا و رسولش پناه آورده بود و از شوهر خویش شکایت داشت، شنید. سپس از باب تأکید می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» اشاره به اینکه چون خداوند مرجع تظلم بندگان است و سمیع و بصیر نسبت به آنهاست، هرگز در دشواریها بندگان را رها نمی سازد و در تمامی احوالات فریادرس ایشان است، و آنگاه که آهی از سینه مظلومی بیرون می آید، برای ملکوتیان سخت و دردناک است، و خداوند این تظلم را بدون دادخواهی نمی گذارد.

بر این اساس قرآن کریم، ظهار را که یکی از مصادیق ظلم به زن است، و یک نوع رفتار زشت جاهلی است مردود و مذموم می شمارد، و این نوع از طلاق را که مرد بدان توسل می جست، تا زن را در یک بلاتکلیفی و عسرت قرار دهد - نه آزاد می شد و نه حکم همسر را داشت - به عنوان گفتاری منکر و رفتاری زورمدارانه از سوی مرد معرفی می کند؛ و می فرماید: «أَنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مَنَّكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا» (10) و این همسر آزاری و به تشویش کشاندن خانه و خانواده را برای مرد، زشت و منکر می شمارد، لذا بر این گفتار نادرست و رفتار جاهلی کفاره و غرامت سنگینی قرار می دهد و با بیان «تَلَكَ حُدُودُ اللَّهِ» (11) و یا «ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ» (12) آنان را به حفظ معاشرت و سلوکی عادلانه دعوت می نماید.

شأن نزول آیه بر اساس تفاسیر اینگونه بوده که همسر «اوس بن صامت» که از انصار و طایفه خزرج بود همسری تندخو و سریع التأثير داشت، و در یک مشاجره که بین او و همسرش واقع شد، تصمیم به جدایی بواسطه حکم ظهار گرفت، و با گفتن «أَنْتَ عَلَيَّ كَظْهَرُ أُمِّي» تو نسبت به من مانند مادرم هستی، و با این روش می خواست همسر را در یک حالت بد روانی و قرین با نگرانی روحی قرار دهد، که در اینجا همسر به علامت دادخواهی به محکمه عدل و رحمت نبوی می آید، و از او چاره اندیشی می نماید، در اینجا آیات ابتدای سوره ی مجادله نازل می گردد، و در مقام هشدار به تمامی کسانی که بخواهند بر اساس مقاصد و هواهای نفسانی کانون گرم زندگی و امنیت و آرامش همسر و فرزندان را به مخاطره افکنند، از یک طرف آنان را متوجه عقوبت تلخ و دردناک اعمالشان می سازد، و از سویی با قرار دادن کفاره در صدد تربیت و اصلاح نفوس آنان بر می آید، تا اینگونه رفتارهای جاهلانه، زورمدارانه و غیر منطقی از خانه و خانواده رخت بربندد.

مسئولیت پذیری و ضوابط آن

اسلام همانگونه که در واگذاری هر مسئولیتی، بر صلاحیت فکری و اخلاقی فرد مسئول تأکید دارد، در مسأله سپردن ریاست خانواده هم به مرد تأکیدات، تمهیدات و حتی تهدیداتی دارد، که او را بر صراط مستقیم و مرز عدالت قرار دهد. بنابراین اگر می فرماید: «الرجال قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (13) و مردان را کارگزاران و قوام و کسانی که کمر همت بر امور خانواده بسته اند معرفی می نماید، در کنارش با دعوتهای لطیفی چون «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (14) و یا «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (15) و یا «لَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» (16) و یا «وَأَتَمُّوْا بَيْنَكُمْ بِالْمَعْرُوفِ» (17) و «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (18) آنان را به بسط عدالت و معاشرت احسن و بر حذر بودن از هر گونه اضرار و تعدی، فرا می خواند، و بر سازش بر اساس معروف، و رفتار شایسته نسبت به بندگان خدا که به سبب همسری و فرزند در کفالت او هستند، تأکید و سفارش فراوان می نماید.

از آنجا که احکام، تابع مصالح و مفاسد است خدای حکیم بدون رعایت مصالح، امور خانواده را به مرد واگذار نمی کند، در تقسیم بندی وظایف پدر در کانون خانه و خانواده پیوسته در جایگاه نوعی قضاوت و شهادت است، بنابراین بیش از هر کس به رعایت عدالت و تقوی سزاوارتر می باشد.

و از سویی چون ریشه های عدالت اجتماعی در خانواده شکل می گیرد، والدین در ترسیم و تحکیم بنای عدالت بیشترین نقش را در نظام تربیتی دارند. و همچنین از مفاهیم بسیاری از آیات تأکید بر این دادگستری ملموس است. لذا مرد حق حاکمیت دارد ولی حق تحکّم ندارد، و در حاکمیت نه تنها بایستی رعایت عدالت نماید بلکه باید رعایت اصل «عفو» را به سبب «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (19) و اصل «فضل» را در روابط خانواده به واسطه «لَا تُنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» (20) پیوسته مورد توجه و نظر داشته باشد، که این همان تأکید بر اخلاق و تلطیف در حقوق است.

صیانت و حمایت متقابل در قوانین خانواده

چه زیبا و لطیف قرآن می فرماید که در نظام همسرمداری لازم است رعایت «هُنَّ لِبَاسَ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسَ لَهُنَّ» (21) بر اساس حفظ احترام متقابل و توجه به کرامت انسانی از سوی زوجین بشود. و هر دو در جهت حفظ و حمایت از هم بکوشند، در این محدوده ریاست، از قبیل رابطه ی رئیس و مرئوس نیست بلکه هر چه هست گستره چتر مودت و رحمت و حفاظت و هدایت است، و همانگونه که لباس پوششی است بر عیوب و اسرار، زن و مرد هم نسبت به یکدیگر، شایسته است که اینگونه باشند.

شان دیگر لباس محافظت از سرما و گرما است، این دو هم در فراز و نشیبهای زندگی و در گرمی و سردی حوادث روزگار باید حامی یکدیگر بوده؛ و از خودنگری و منافع شخصی بپرهیزند، و همچون لباس و پوششی گرانقدر و

ارزشمند موجب زینت یکدیگر باشند.

اکنون با توجه به این نکات دقیق و رموزی که مورد توجه اسلام نسبت به مسایل خانواده است، آیا جایی برای تبلیغات مدعیان حمایت از حقوق بشر و راهزنان فکر و فرهنگ جوامع اسلامی باقی می ماند که از اسلام به عنوان دینی تبعیض گر یاد کنند و یا قوانین آن را موجب خشونت بدانند؟ و آیا نظامهای قانونمند ساخته و پرداخته دست بشر توانسته است به خانواده با این دقت و ظرافت سر و سرمان بخشد یا خیر؟

اخبار و گزارشات در این زمینه نشان از ناکارآمدی آنها دارد:

بنابر گزارش واشنگتن پست / چهارم آگوست 1995 میلادی «سالانه سه تا چهار میلیون نفر از زنان آمریکایی در کانون خانوادگیشان مورد ضرب و جرح قرار می گیرند، و در 44 درصد از مواردی که زنان در این کشور به قتل می رسند قاتل همسر یا معشوقه آنهاست.»

در گزارش دیگر از اشترن آلمان 24 نوامبر / 1994 اینگونه آمده: «در هیچ کجای آلمان مثل درون چهاردیواری خانه کسی را خفه نمی کنند، نمی زنند، و یا با چاقو بدنش را سوراخ سوراخ نمی کنند. گذراندن یک شب در جمع خانواده اغلب خطرناکتر از گشت زدن در محلهای خطرناک و فاسد فرانکفورت و هامبورگ است.» تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

نشوز و تخلف زوجین در قرآن

عمده ترین آیاتی که مورد استناد فقها در این زمینه قرار گرفته و تصریح دارد آیات 34 و 128 سوره نساء است که ما در این بخش ابتدا به بحث از نشوز زوج و موارد تخلف از وظایف و حکم و در خاتمه به ضمانت اجرایی آن در قانون می پردازیم.

«وَأَنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (22)

«هرگاه زنی در اثر طغیان و نافرمانی شوهر، و یا بی رغبتی و اعراض او را نسبت به خود احساس نمود، مانعی ندارد که طرفین بین خود نسبت به پاره ای از حقوق صلح برقرار نمایند، و به خاطر مصالح خانواده و رجحان آن بر مصالح شخصی از بر آشفتن و بر هم زدن کانون خانه جلوگیری نمایند، که حاکمیت اصل صلح بر فضای خانه افضل و بهتر است. اگر چه در این گونه موارد بخل نفس و حب ذات و مصالح شخصیه مانع از نگرش صحیح نسبت به مصالح خانواده می شود، و شما ای بندگان حق اگر در مرامتان احسان و گذشت و تقوی را پایه عمل و رفتار خویش قرار دهید، پس خدای مهربان - کار شما را بدون پاداش نمی گذارد و - از آنچه انجام می دهید آگاه است.»

ارزیابی نکات عمده در آیه مربوط به نشوز مرد

در هر کلمه از این آیه روح کمال گرایی و مصلحت اندیشی، چون دیگر قوانین اسلامی، کاملاً مشهود است و احترام به شخصیت انسانی و رعایت حقوق متقابل و بنای روابط بر اساس موازین اخلاقی و انسانی به خوبی آشکار و ما در اینجا بعضی از مواردی را که آیه بدان اشاره دارد ذکر می کنیم.

1- حکم نشوز فقط از برای زن نیست و در صورت تخلف مرد، زن نیز می تواند مطابق با قوانین سازنده اسلام او را به اصلاح و قانونگرایی و حق پذیری دعوت کند و وادار نماید.

2- قبل از اینکه برخوردهای سرد و بی روح و تخلفات زوج یا زوجه، کیان خانواده را به خطر افکند هر یک از زوجین باید در صدد اصلاح ساختار خانواده برآیند و جلوی از هم پاشیدن و گسستن آن را بگیرند. لذا هم در آیه مربوط به نشوز مرد و هم نشوز زن لفظ «خوف» آمده و می فرماید: «وَاللّٰتِ تَخَافُوْنَ نُّشُوْزَهُنَّ» زنانی که خوف نشوز و عصیان بر آنان می برید، و یا می فرماید: «و ان امرأَةً خَافَتْ مَنْ بَعْلُهَا نَشُوزًا...» اشاره به اینکه به محض احساس دلسردی و تخلف از سوی زن یا مرد نسبت به دیگری، باید درصدد علاج برآمد و قبل از تشدید به اصطلاح آن پرداخت.

3- گاه نافرمانی و عدم رعایت حقوق زن از سوی مرد موجب بروز مشکل در روابط خانواده می شود، و گاهی اعراض و بی اعتنائی نسبت به رسالتی که در برقراری مودت و رحمت و مصاحبت و مجالست همسر و یا به عنوان پدر خانواده دارد، موجب اختلال در نظام خانواده می شود، که هر دو مورد را آیه نظر دارد، و در صدد اصلاح و صلح برمی آید.

4- حقوق متقابلی را که اسلام برای زوجین جهت اصلاح ساختار خانواده تعیین نموده، جنبه «حق» دارد نه «حکم»، بنابراین طرفین می توانند در موارد اختلاف بر حسب موقعیت بوجود آمده از بعضی از حقوق خود چشم پوشی کنند، و در مصالحه بین خود، عوض صلح را «اسقاط حق» قرار دهند، و یا یکی به نفع دیگری در این مصالحه عمل نماید.

5- در هنگام بروز کشمکش و اختلاف، رعایت اصل صلح و برقراری صفا و دوستی با طبع سلیم انسان سازگارتر و نسبت به دوام و قوام خانواده اولی تر است.

6- منشأ بسیاری از مصائب و مشکلات بشر، بخل ورزی و منفعت طلبی های فردی است، لذا اسلام در مسایل اجتماعی اعم از خانواده و یا جامعه، اولویت را به مصالح عامه می دهد، و در تزامم بین منفعت و مصلحت شخص، با مصالح خانواده و یا اجتماع، بر رعایت مصلحت جمعی تأکید فراوان دارد نه اینکه فقط رعایت منافع مرد به تنهایی شود و یا برعکس.

7- گرایش به احسان و رعایت تقوی برای حفظ ارکان خانواده و استحکام آن و پرهیز از بی عدالتی و خودمحوری، از عمده ترین اصولی است که در زندگی زناشویی بایستی مورد توجه طرفین باید قرار گیرد. اگر چه مفسرین، مخاطب آیه را مردان قلمداد کرده اند.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: «وَأَنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» «این موعظه ای است برای مردان که از راه احسان و تقوی پا فراتر نگذارند و در معاشرت ظلم نکنند و متذکر می شود که خداوند از هر کاری که می کنند، با خبر است و اگر چه زنان می توانند [در صلح] از حق خود بگذرند ولی مردها نباید ایشان را مجبور کنند که آنان حقوق خود را لغو نمایند.» (23)

دیدگاه فقه در زمینه نشوز مرد

صاحب کتاب ارزشمند جواهر الکلام در زمینه نشوز زوج با استفاده از آیه، اینگونه می فرماید: «وَأَمَّا إِذَا ظَهَرَ مِنَ الزَّوْجِ النِّشْوَزُ بِمَنْعِ حَقِّهَا الْوَاجِبَةِ مِنْ قَسَمٍ وَ نَفَقَةٍ وَ نَحْوِهَا فَلَهَا الْمَطَالِبَةُ بِهَا وَعَظَهَا إِثْرًا، وَ الْأَرْفَعَتْ أَمْرَهَا إِلَى الْحَاكِمِ، وَ كَانَ لِلْحَاكِمِ الزَّامَةُ بِهَا وَ لَيْسَ لَهَا هَجْرُهُ وَ لَا ضَرْبُهُ» (24) «و اما زمانی که نشوز از زوج ظاهر شود، به واسطه منع نمودن حقوق واجب همسر از حق قَسَم و بیتوته نزد همسر و یا نفقه و مانند اینها، پس در اینجا با زن است که این حقوق را مطالبه نماید و نیز - از باب امر به معروف - شوهر را نسبت به ادای حقوقش موعظه نماید؛ و اگر تمرد کرد رجوع به حاکم نماید و احقاق حق کند، و حاکم باید شوهر را به ادای حقوق ملزم نماید، اما زن نباید او را ترک کند، و نه اقدام به ضرب نماید.»

در ادامه این مطلب می فرماید: «نعم ان عرف الحاکم ذلک باطلاع او اقرار او شهود مطلعین علیهما نهاده عن فعل ما یحرم و أمره بفعل ما یحب فان نفع و الا غرره بمایراه، و له ایضا الانفاق من ماله مع امتناعه من ذلک و لو بیع عقاره اذا توقف علیه» «بلکه اگر حاکم بواسطه اطلاع یا اقرار زوج یا شاهدانی که اطلاع از وضعیت این زن و شوهر دارند، بدانند که مرد از حقوق زن امتناع ورزیده، او را نهی می کند، و امر به وظیفه اش می نماید، و اگر باز هم امتناع کرد او را بر حسب استحقاق تعزیر می کند. اگر مرد نسبت به این وظیفه امتناع بورزد حاکم بایستی از مال مرد نفقه زن را بدهد و اگر چه پرداختن نفقه متوقف بر فروش زمین و خانه باشد.»

سپس مرحوم صاحب جواهر می فرماید: «اما اگر مرد دچار اعراض باشد به این صورت که نه از حقوق واجب امتناع ورزد، و نه فعل حرام انجام دهد، بلکه تنها به سبب پیری یا بیماری زن از مصاحبت با او اعراض کند، اینجاست که اگر خانم مایل به ادامه زندگی است، لازم است از بعضی حقوق واجب چشم پوشی کند، مانند گذشت در مقابل حق قسم و یا مضاجعه و یا نفقه، و در صورت قبول زوج زندگی ادامه یابد.» (25)

وقتی از امام صادق علیه السلام از این آیه سؤال می شود، حضرت می فرماید: او زنی است که همسرش نسبت به او کراهت دارد و به او اعلام می دارد که قصد طلاق دارد، زن به او می گوید: «من دوست ندارم که مورد شماتت قرار گیرم و تو از این کار منصرف شو» و در مقابل از بخشی از حقوقش صرف نظر می کند. (26)

لازم به ذکر است که آیه در پی این نیست که راه را برای اعراض بدون دلیل مرد باز نماید و از سویی زن را به چشم

پوشی از حقوقش وادارد، زیرا این امر نه با سیاق سایر آیاتی که در زمینه خانواده و رعایت حدود و وظایف آن است، هماهنگی و همسویی دارد، و نه با اصل معروف که در روابط خانواده در قرآن کریم رکن معرفی می شود، و نه با اصل صلح که هدف آن بسط بیعدالتی و پایمال ساختن حقوق نیست، و نیز اصول و قواعد رایج در اسلام مانند اصل «لاضرر» و اصل «لاإضرار» که بر کلیه احکام و قوانین حاکم است؛ و از سویی گستره نفی هرگونه ظلم و بیعدالتی در آیات و کلمات ائمه معصومین علیهم السلام نسبت به کلیه مجاری امور، این مسأله را به اثبات می رساند که هرگز شریعت مقدس در صدد تضییع حقوق و ترفیع بدون دلیل در جانب دیگر نیست، چنانچه در همین زمینه مرحوم محقق بحرانی در کتاب «حدائق الناضرة» می فرماید: «.... از این رو سخن آنان که می گویند مرد می تواند حقوق خود را ترک نماید، تا زن از حق خود صرف نظر کند - به صلح تن در دهد - ولو اینکه این عمل مرد معصیت و گناه باشد، ناصواب است؛ زیرا آیه به کمک روایات صراحت دارد که این مصالحه مربوط به کراهت و ناخوشایندی مرد نسبت به همسر است و ناظر به وظایف مرد نیست. (27)

این کلام در جواب کسانی است که در نشوز مرد هم قایل به صلح شده اند، آن هم صلحی که گذشت از سوی زن باشد و یا چشم پوشی او از حقوق واجب خود، که قطعاً مراد شارع اینگونه نیست. بلکه باید گفت در قسمت دوم آیه هم که مربوط به مسأله اعراض است؛ مراد اعراض بدون دلیل و برپایه هوی و هوس نیست، که اگر اینگونه باشد با گذشتن زن از حقوقش اولاً مرد به اصلاح باز نمی گردد، ثانیاً این اعراض با اصل صلح و رعایت مصالح خانواده و حاکمیت مودت و رحمت منافات دارد.

مگر آنکه بر طبق نظر صاحب جواهر، اگر این کراهت و اعراض مرد به واسطه پیری و عدم کفویت در سن و یا به واسطه ی بیماری از سوی زن باشد که عملاً محدودیتهایی را برای مرد ایجاد می کند، در این صورت زن می تواند - نه اینکه بر او لازم باشد - برای دوام زندگی زناشویی و رعایت مصالح خانواده نسبت به بعضی از حقوق واجبش اغماض نماید، و پذیرای صلحی به دور از بیعدالتی گردد، چنانچه در تبیین کیفیت صلح آیه صراحتاً می فرماید: «وَأَخْضَرْتُ الْأَنْفُسَ الشَّيْخَ» اشاره به اینکه اولویت مصالح خانواده بالاتر از این است که زن یا مرد به واسطه بخل و طمع ورزی و منفعت طلبی از رعایت حدود الهی و حقوق سرباز زنند.

لذا در خاتمه هم خطاب به مردان می فرماید: «و ان تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا» رعایت تقوی و احسان ملازم با ایمان و چیزی است که مطلوب شارع است؛ و این بخش از آیه به خوبی اراده ی شارع را در رعایت حقوق و وظایف کاملاً روشن می سازد؛ و از سویی حمایت شریعت را از حقوق زن می رساند. و اینکه در اینگونه موارد مرد کاری نکند که زن را تحت فشار قرار دهد تا از حقوق واجب خویش صرف نظر نماید، از سوی دیگر صلح و مصالحه یک عقد طرفینی است و فقط به کناره گیری زن از حقوقش منحصر نمی گردد، و این پیشنهاد صلح برای این نیست که راه را برای منفعت طلبی مرد باز کند، و موجب تضییع حقوق زن شود. بلکه خانم می تواند بعضی از حقوق مانند قَسَم را به شوهر بفروشد. چنانچه امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤالی در این مورد فرمودند: «اگر زنی راضی باشد و مرد این حق را از زنش بخرد ایرادی ندارد.» (28)

بحث دیگری که در باب نشوز مرد مطرح است تبیین و روشن نمودن وظایف واجب زوج است تا معلوم گردد مصادیق نشوز نسبت به مرد کدام است، در بحث از آیات ما به بعضی از آنها اشاره کردیم، مانند «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (29)، بر کسی که فرزند از آن اوست تأمین خوراک و پوشاک مادر، به گونه ای معروف - مطابق با عرف معقول - واجب است. و «و عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، با زنان معاشرت نیکو و معروف داشته باشید»، و «و أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ وَجَدْتُمُ، بر حسب توانایی و غنای خود مسکن ایشان را فراهم آورید» و اینک

بعد از بررسی بعضی از آیات ادامه بحث را نسبت به وظایف مردان ادامه می دهیم.

ترسیم وظایف مردان در روایات

به طور کلی روایاتی را که در آن به وظایف مرد صریحا و یا اشارتا آمده است، می توان در سه دسته آنها را تقسیم نمود:

دسته اول روایات

دسته اول روایاتی است که مربوط به حسن معاشرت و چگونگی رفتار با همسر است، که نوع رفتار در برخورد متقابل همسر و نیز تمکین او نسبت به وظایف محوله اش بسیار مؤثر و کارآ می باشد، و ما به نقل بعضی از آنها در اینجا می پردازیم.

1- امام رضا علیه السلام در روایتی به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تبارک و تعالی بر جنس مؤنث و افراد آن رقیق تر و مهربانتر است تا نسبت به جنس مذکر، سپس فرمود: هیچ مردی زن محرم خود را خشنود نکند، مگر اینکه خداوند در قیامت او را خشنود سازد. (30)

2- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین شما، بهترین برای همسر و فرزندان خویش است؛ و من بهترین شما برای زن و فرزندان خود هستم. (31)

3- امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود به محمد حنفیه می نویسد، با بانوی خود خوش صحبت باش، و برای او همراه خوبی باش، چه در گفتار و چه در کردار، تا عیش تو خالص گردد. (32)

4- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند رحمت کند بنده ای را که امور بین خود و بانویش را به نیکی بگذراند. (33)

5- امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر فرمود: جبریل در مورد زنان آنقدر به من وصیت کرد تا اینکه گمان کردم سزاوار نیست شوهر بانوی خود را طلاق دهد، مگر به واسطه عمل فحشاء و کار زشت آشکاری. (34)

6- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر بانویی که شوهرش را آزار دهد، خداوند نماز و اعمال نیکش را پذیرا نیست تا اینکه شوهر را یاری و خشنود سازد.... و اول شخصی است که وارد آتش می شود. سپس فرمود: مرد هم همان قدر بیچارگی و عذاب دارد، اگر بانویش را آزار دهد و به او ظلم کند، و هر مردی که بر بدخلقی بانوی خویش صبر کند، خداوند برای هر مرتبه ای از صبر و تحمل او پاداشی برای او قرار می دهد مانند پاداشی که برای سختی های ایوب به او داد.

7- از امام صادق علیه السلام است که فرمود امیر مؤمنان علیه السلام در رساله ای به فرزندشان امام حسن علیه السلام فرمودند: مسؤولیتی بیش از توان بانو باو واگذار مکن، زیرا قرار نگرفتن او در تنگنا و سختی از برای حال او سودمندتر، و از جهت آسودگی او مفیدتر، و از نظر دوام زیبایی و طراوت او بهتر است. (35)

8- اسحاق بن عمار به امام صادق علیه السلام عرض می کند حق بانو بر شوهر چیست، که اگر شوهر آن را انجام دهد نیکوکار شمرده می شود؟ امام علیه السلام [پس از اشاره به حقوق مالی او] فرمودند: «اِنَّ جَهْلَتْ غَفَرَ لَهَا» اگر بانو از روی ندانستن و عدم توجه و خطا، کاری از او سر زد که مطلوب او نبود، شوهر او را مورد بخشش قرار دهد. سپس امام علیه السلام به سیره پدرشان امام باقر علیه السلام در این زمینه اشاره می فرمایند که از برای ایشان بانویی بود که پدرم را مورد اذیت قرار می داد و ایشان [کریمانه] عفو می نمودند. (36)

9- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بانوان را مورد اکرام قرار نمی دهند مگر مردانی بلند طبع و کریم، و ایشان را مورد اهانت قرار نمی دهند مگر مردانی که از طبعی حقیر برخوردار باشند. (37)

10- امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی مرد به همسر خود می گوید «من تو را دوست دارم» این سخن هرگز از قلب او بیرون نمی رود. (38)

11- محمد بن ادریس در آخر کتاب سرائر روایتی را نقل می کند که به امام صادق علیه السلام ختم می شود که حضرتش فرمود: هر کس که نسبت به ما (اهل بیت) عشق می ورزد نسبت به همسران خویش زیاد محبت می ورزد. (39) [اشاره به اینکه از سیره ایشان این نحوه همسرمداری است]

12- از ابن عباس است که می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: بنده (خدا) زمانی که نسبت به همسران خویش فزونی در محبت داشته باشد، [بدین سبب] فضیلتی را در ایمان خود زیاد نموده است. از مجموعه روایات سیره عملی و نظری رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار در این بخش، که خود معرّف اصل «و عاشروه بالمعروف» و مبین گستره محبت و مودت در خانه و خانواده است، نکاتی ارزشمند حاصل می گردد، از آن جمله اینکه:

الف: جامعیت احکام اسلامی و توجه خاصی که اسلام نسبت به بانوان و جایگاه آنان دارد.

ب: احترام گذاری به همسر و توجه به کرامت، و رعایت شرایط و توازن بین توان و تکلیف.

ج: حسن معاشرت و رفتار شایسته مرد و رفق و مدارای او به عنوان قوام و رکن اساسی خانواده، عامل عمده در تدارک امنیت و آرامش خانواده است.

د: حاکمیت مرد بایستی بر اساس رعایت اصل «مودت و رحمت» و به دور از هر گونه زورمداری و حکم باشد.

ه: حسن سلوک و رفتار شایسته مرد اساسی ترین عامل در ایجاد انقیاد و تمکین و تأثیر پذیری همسر است و آنگاه که سایه الفت قرین با حسن نیت از سوی مرد بر فضای زندگی سایه افکند، تمامی اعضای خانواده از او متأثر و منفعل می شوند.

و: اگر مرد تمامی وظایف خویش را از خوراک و پوشاک و مسکن و ... انجام دهد، اما اعتدال در رفتار نداشته باشد، و الگوی مناسب و پسندیده ای در عمل نباشد ضمانتی برای رشد و امنیت و ثبات در خانواده نیست. لذا در دستورات اسلامی حسن معاشرت و رفتار شایسته اصلی ترین وظیفه زن و مرد است.

دسته دوم روایات

در این بخش از روایات وظایف مرد نسبت به تأمین امور مالی و نیازهای ظاهری زندگی همسر مورد توجه قرار گرفته است، و شئون و ابعاد مختلف این مسئله مطرح گردیده

1- علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام رسول الله صلی الله علیه و آله را برای خدمت قاضی قرار دادند، پیامبر صلی الله علیه و آله حکم فرمودند که خدمت در درون منزل را فاطمه علیها السلام و در بیرون منزل را علی علیه السلام انجام دهند. (40)

2- اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام درباره حق زن بر شوهر سؤال می کند، حضرت فرمودند: اینکه اینکه از نظر غذا و خوراکی او را تأمین نماید، و سیر سازد، و از جهت پوشاک و لباس او را تأمین، و اگر خطائی نمود، او را ببخشد.

در این روایت امام صادق علیه السلام غیر از توصیه به خوراک و پوشاک می فرمایند؛ اینکه چهره اش را بر روی خانم در هم نکشد و صورتی قبیح در مقابل همسر به خود نگیرد، و سپس به مقدار متعارف خوراکی ها از روغن و گوشت و مایحتاج زن از قبیل رنگ مو و لباس تابستانی و زمستانی [هر یک دو دست] و تأکید بر خالی نبودن خانه از روغن سر و سرکه و زیتون و تدارک قوت همسر اشاره می نمایند و در خاتمه می فرماید، نشود میوه ای عمومی باشد مگر اینکه عیال خود را از آن میوه اطعام کند. (41) ملاحظه می شود که در این کلام گستره نفقه را در ابعاد مختلف که در برگرفته همه نیازهای عرفی زن است اشاره می فرمایند.

3- امام موسی علیه السلام فرمود: سزاوار است مرد بر عیال خود توسعه مالی ایجاد کند تا زن آرزوی مرگ او را نکند.... و فرمودند وقتی برای مرد وسعت در نعمت ایجاد می شود، سزاوار است او هم نسبت به خانواده که نیاز به او دارند وسعت ایجاد نماید.

4- امام هفتم فرمودند: خانواده مرد [چون تأمین امور زندگیشان با اوست مثل] اسیران او هستند، هر که خداوند به او نعمتی عنایت کرد، باید برای افرادی که تحت کفالت او هستند توسعه ایجاد کند؛ و اگر چنین نکند یقیناً آن نعمت از بین می رود. (42)

5- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر که وارد بازار شود و تحفه ای خریداری کند و آن را برای خانواده خویش حمل کند [از جهت آثار عمل] مانند کسی است که مالی را به جانب گروهی که نیازمند آن هستند حمل می کند. (43)

6- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین مردان کسی است که تهمت می زند، بخیل است و بد زبان و به تنهایی می خورد... و عیالش را به دیگران وا می گذارد. (44)

7- از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مورد لعن و نفرین است [دو بار تکرار فرمودند] کسی که کارش را به دوش دیگران اندازد، و ملعون است ملعون کسی که عائله و حق آنان را ضایع و تباه نماید.

در این دسته از روایات اداره امور اقتصادی زندگی در تمامی ابعاد و با توجه به نیازمندی اعضا بر عهده مرد نهاده شده، و تدارک امور همسر در این زمینه با شوهر است.

حضرت امام خمینی (ره) در مسأله هشتم از باب نفقات در تحریر الوسیله نسبت به نفقه همسر اینگونه بیان می فرماید: «نفقه شرعاً اندازه ای ندارد، بلکه قاعده این است که به آنچه زن احتیاج دارد، از قبیل غذا و خورش و پوشش و فرش و پرده و سکونت دادن و خادم داشتن و وسایلی که بر آشامیدن و پختن و غیر اینها به آن احتیاج دارد، قیام نماید. (45) سپس ایشان به توضیح هر یک از این موارد می پردازند که برای اطلاع بیشتر به مرجع مذکور رجوع شود.

البته لازم به ذکر است که وجوب نفقه متوقف بر تمکین تمام از سوی زن می باشد، که ما در ادامه این نوشتار در

آینده نزدیک به بحث از نشوز زن خواهیم پرداخت انشاء الله ، و کلام را در این قسمت به بیانی از حضرت امام خمینی به خاتمه می بریم:

«وقتی نفقه زن بر شوهر واجب است که زن دائمی باشد، پس در نکاح منقطع نفقه ندارد، و همسر باید نسبت به آنچه که اطاعت آن بر او واجب گشته از حقوق همسر، مطیع او باشد، بنابراین نفقه از برای زن ناشزه [که تخلف از وظیفه نموده] نیست و فرقی هم بین زن مسلمان و ذمیه نیست. (46)

دسته سوم از روایات

قبل از پرداختن به روایات در این بخش لازم است دو نکته اساسی مورد توجه قرار گیرد:

الف: در تفکر اسلامی ازدواج فقط برای ارضای تمالات جنسی صرف نیست، بلکه عامل انتقال ارزشها از سلف به خلف و از گذشتگان به آیندگان است، اینجا است که سلامت نفس و حفظ کرامت انسان و قوام و تداوم صفات برازنده نیازمند به یک سلسله بایدها و نبایدها و دستورات و قوانین است.

ب: نکاح و پیوند ازدواج یک نیاز ظاهری محض نمی باشد، بلکه منشأ توسعه اصل «مودت و رحمت» بر زندگی بشر است و تعبیر زیبای «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» یک جعل اعتباری نیست بلکه واقعیتی است که ریشه در عمق جان و سرشت و روان زن و مرد دارد، بخش اول آن که مودت است از عشقی پاک و بی آلایش سرچشمه می گیرد، و بخش دوم آن که رحمت است برخاسته از حس ایثار و گذشت و فرانگری و دیگر اندیشی است، و به مفهوم مایه های زندگی را بر اساس عشقی راستین به دیگری تقدیم داشتن، که هر دو از خصایص فطری بشر است. بر این اساس همه روابط زندگی زناشویی متأثر از این اصل است حتی استمتاع و توالد و تناسل. و بخش سوم از روایات مربوط به وظایف مرد و زن و نسبت به نحوه ارتباط آنها می شود. که ما در اینجا تعدادی از آنها را نقل می کنیم:

1- حسن بن جهم گفت: موسی بن جعفر را دیدم که خضاب کرده، سر و ریش خود را رنگ کرده است، با تعجب از ایشان پرسیدم، فدایتان شوم شما خضاب کرده اید؟ در جواب فرمودند: به خود رسیدن و آماده شدن برای همسر از چیزهایی است که موجب ازدیاد پاکدامنی بانوان می شود، خیلی وقتها بانوان عفت را ترک می کنند به دلیل اینکه شوهرانشان به خود نمی رسند. سپس فرمود: آیا خوشنود می شوی بانویت را آنگونه ببینی که خود آنگونه هستی در صورتی که خود آرایبی نکنی؟ گفتم خیر، فرمودند: این همان است. و سپس ادامه دادند: نظافت، خوشبویی، کوتاه کردن موهای زاید و آمیزش فراوان از ویژگیهای پیامبران است. (47)

2- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مروت خود را نابود می کند مردی که شب را در غیر منزل خود به سر برد در شهری که خانواده اش در آن شهر است. (48)

3- از روایات باب اول از ابواب قسم و نشوز و شقاق استفاده می شود که مرد هر چهار شب یکبار لازم است با همسر خویش مضاجعت و هم بستری داشته باشد. (49)

4- صفوان بن یحیی از امام صادق علیه السلام سؤال می کند: مردی زن جوانی دارد که چند ماه و گاه یک سال به او نزدیک نمی شود، و قصد ضرر رسانیدن به او را ندارد- مصیبت زده است - آیا گناه می کند؟ حضرت فرمود:

اگر چهار ماه همسر را ترک کند بعد از آن گناه کرده است. (50)

5- امام صادق علیه السلام فرمود: همچون پرندگان با بانوان خویش آمیزش نکنید، حتما باید مکث و درنگ کنید. (51)

6- امام صادق علیه السلام می فرماید: در صورتی که کودکی در خانه باشد، مرد نباید با بانو و کنیزش آمیزش کند این از اموری است که زنا در پی خواهد داشت. (52)

7- در حدیث «اربع مائة» از امام علی علیه السلام است که هنگامی که مردی با همسرش می آمیزد نباید تعجیل نماید، زیرا از برای جنس مؤنث هم نسبت به امر زناشویی نیازی است که باید مورد توجه مرد قرار گیرد. (53)

8- دسته از روایات است که مضمون آن این است که هرگز نباید با شهوت زن دیگری با همسر خود آمیزش داشت. (54)

9- امام باقر علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه چیز جفا محسوب می شود و مورد سوم اینکه مرد بدون ملاعبه، مواجهه نماید. (55)

10- از امام صادق علیه السلام سؤال می شود درباره «لا تَصَارِ والدَةً بَوْلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلَدِهِ» (56) امام علیه السلام می فرماید: گاه زنی بچه شیر می دهد، و هنگامی که شوهر اراده آمیزش می کند، ولی زن از نگرانی حامله شدن شوهر را رد می کند، و گاه زن ابراز تمایل به مرد می کند، و مرد خوف حامله شدن همسر را دارد، و ابا و خودداری می نماید خداوند متعال نهی فرموده از اینکه مرد به زن ضرر وارد نماید، یا زن به مرد ضرر وارد کند از ترس بچه دار شدن. (57)

نتیجه ی تتبع در آیات و روایات مربوط به بیان وظایف زوج - که تخلف از موارد الزامی آن نشوز محسوب می شود - آن است که بعضی از این متون درصدد بیان موارد وجوب و الزام عملی زوج نسبت به همسر و یا خانواده است، و بعضی دلالت بر تأکید و توصیه به رعایت اصول ارزشی در خانواده و برای تثبیت و تحکیم روابط زوجین و گرمی کانون خانواده است، که ما به هر دو اینک اشاره خواهیم نمود.

وظایف الزامی

- 1- رعایت حسن معاشرت با زوجه، و حفظ روابط بر اساس معروف، و به دور از هر بیعدالتی و ظلم ؛
- 2- تهیه مسکن همسر، با توجه به توانمندیهای خود ؛
- 3- تأمین خوراک و پوشاک زوجه، بر اساس معروف ؛
- 4- پرهیز از ظلم به زن، و آزار او با بد زبانی و ضرب و شتم ؛
- 5- رعایت و حفظ حق بیتوته و مضاجعت درباره زن (مثلاً اگر یک زن دارد از هر چهار شب یک شب را در کنار او بگذراند).
- 6- رعایت فاصله ی بین دو آمیزش با همسر که بیش از چهار ماه نشود.
- 7- پرهیز از آمیزش با همسر با فکر زنی دیگر.
- 8- پرهیز از آمیزش در حضور کودک (که دو مورد اخیر اگرچه جزء وظایف متقابل محسوب نشده ولیکن مورد

وظایف غیر الزامی

- 1- فراهم نمودن انواع خوردنی و میوه و پوشاک برای خانواده ؛
- 2- شانه خالی نکردن از زیر بار هزینه زندگی ؛
- 3- برخوردار نمودن همسر و فرزندان از رفاه لازم، و وسعت بخشیدن در زندگی آنان در صورت توسعه ی مالی ؛
- 4- نیکی به همسر و خشنود سازختن او حتی با تدارک تحفه و هدیه ای ؛
- 5- آراستن مرد و لباس خوب پوشیدن برای همسر ؛
- 6- خوشبو نمودن خود برای همسر ؛
- 7- بیتوته در منزل همسر به هنگام حضور در وطن ؛ (خارج از خانه شب را به سر نبرد) ؛
- 8- آمیزش با همسر هنگام تمایل زوجه ؛
- 9- خودداری نکردن از بچه دار شدن زن؛ مگر زنی که دارای سوء اخلاق و یا کسی که به فرزندش شیر نمی دهد.
- 10- بخشیدن همسر در صورت ارتکاب خطا و صبر و مدارا بر بدخلقی او ؛
- 11- خودداری از طلاق زن بدون دلیل ؛
- 12- عدم واگذاری کار، خارج از توان زن (حتی نسبت به امور منزل) ؛
- 13- آماده کردن زن قبل از آمیزش و خودداری از برخورد خشن و غیر انسانی ؛
- 14- رعایت نیکی در گفتار و یاور و همراه خوب بودن برای همسر .
- 15- ابراز عشق و محبت نسبت به همسر

پی نوشت ها :

1- نساء / 1

2- طه / 124

3- بقره / 34

4- اعراف / 179

5- نحل / 97

6- یس / 35

- 7- جواهر الكلام، ج 31، ص 207
- 8- نهج البلاغه، فيض الاسلام، نامه 31/939
- 9- مجادله / 1
- 10- مجادله / 2
- 11- مجادله / 4
- 12- مجادله / 3
- 13- نساء / 34
- 14- نساء / 135
- 15- نساء / 19
- 16- طلاق / 6
- 17- طلاق / 6
- 18- اعراف / 29
- 19- بقره / 237
- 20- همان
- 21- بقره / 187
- 22- نساء / 128
- 23- الميزان، ج 9، ص 159-160
- 24- جواهر الكلام، ج 31، ص 207
- 25- جواهر الكلام، ج 31/208
- 26- وسائل، باب 11، من ابواب القسم و النشوز
- 27- حدائق، ج 24، ص 22
- 28- وسائل الشيعه، باب 8، از ابواب قسم و نشوز، حديث 27252
- 29- بقره / 233
- 30- وسائل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 27319
- 31- وسائل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 25388
- 32- وسائل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 25329
- 33- وسائل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 25334
- 34- وسائل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 25333
- 35- وسائل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 25327
- 36- وسائل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 25330
- 37- مستدرک الوسائل
- 38- وسائل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 24930
- 39- وسائل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 249323
- 40- وسائل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 25341

- 41- وسائل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 27726
- 42- وسائل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 25339
- 43- وسائل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 27727
- 44- وسائل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 24958
- 45- تحرير الوسيله، ج 2، كتاب النكاح، باب نفقات، مسأله 8
- 46- همان ، مسأله 1
- 47- وسايل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 25549
- 48- وسايل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 25336
- 49- وسايل الشيعه، باب 1 از ابواب قسم و ...، ج 7، ص 80، احاديث 27233 الى 27236
- 50- وسايل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 25246
- 51- وسايل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 25181
- 52- وسايل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 25222
- 53- وسايل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 251833
- 54- وسايل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 25559
- 55- وسايل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 25187
- 56- بقره / 188
- 57- وسايل الشيعه، كتاب النكاح، ج 7، ح 29391